



ORIGINAL RESEARCH PAPER

A Study of Basis of Husband's Duty to Provide for His Wife and Feasibility to Waivering It in Iranian Legislative Process

Ayla Yeke Fallah ¹, Ahmad Esfandiari ^{* 2} 

Received:

14 Feb 2025

Revised:

15 Mar 2025

Accepted:

18 Mar 2025

Available Online:

22 Jun 2025

Abstract

Background and Aim: Although there is a consensus in Imami jurisprudence on the one hand and Iranian legislator view of point on the other, Iranian laws are silent about the basis for such a duty. There is no consensus among legal writers on this matter.

Materials and Methods: This study was conducted using an analytical-descriptive method.

Ethical Considerations: All ethical principles have been followed in writing this article.

Findings: Some jurists and lawyers believe that maintenance is a substitute for obedience and that the duty to pay maintenance is conditional on the complete obedience by wife. In contrast, another group of jurists and legal writers declared the right of obedience as the basis for the duty of maintenance and considered it to be one of the functions of the husband's headship in the family, which is discharged if the wife departed from obedience to her husband. Although some have introduced such an obligation as being waived due to financial reasons, many have not accepted it, considering that such an obligation goes against the principle of marriage

Conclusion: The jurists' view that introduces the marriage contract as the reason for the duty of maintenance, consider it's mere occurrence to be the cause of the duty of maintenance and consider disobedience only as an obstacle -is more consistent with facts of current Iranian law. However, Articles 1102 to 1120 of the Civil Code indicate the mutual relationship between these two obligations, which cannot be waived.

Keywords:

Obedience,
Headship, Wife,
Marriage,
Disobedience,
Maintenance.

1 M.A, Department of Private Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

2* Assistant Professor, Department of Private Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. (Corresponding Author) Email: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir Phone: +989927566180

Please Cite This Article As: Yeke Fallah, A & Esfandiari, A (2025). "A Study of Basis of Husband's Duty to Provide for His Wife and Feasibility to Waivering It in Iranian Legislative Process". *Interdisciplinary Legal Research*, 6 (2): 29-40.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی
(صفحات ۲۹-۴۰)

بررسی مبنای تکلیف زوج بر انفاق زوجه و امکان اسقاط آن در روند قانونگذاری ایران

آیلا یکه فلاح^۱، احمد اسفندیاری^{۲*}

۱. کارشناس ارشد، گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ ویرایش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: هرچند در مورد تکلیف زوج بر انفاق زوجۀ دائمی در فقه امامیه از یک سو و نگاه قانونگذار ایران از سوی دیگر، اتفاق نظر وجود دارد، قوانین ایران درباره مبنای چنین تکلیفی و همچنین اسقاط آن نموده است. در هر دو مورد میان فقها و نویسندگان حقوقی نیز وحدت نظر دیده نمی‌شود.

مواد و روش‌ها: این مطالعه به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها: برخی فقها و حقوقدانان عقیده دارند که نفقه به عنوان عوض در مقابل تمکین قرار دارد و وجوب نفقه، مشروط به تمکین کامل زوجه می‌باشد. در مقابل، گروه دیگری از فقها حق الطاعه را مبنای وجوب نفقه اعلام نموده و آنرا از توابع ریاست زوج در خانواده دانستند که در صورت خروج زن از اطاعت شوهر، ساقط می‌شود. با اینکه برخی چنین تکلیفی را به دلیل مالی بودن، قابل اسقاط معرفی نمودند، با توجه به قرارگرفتن چنین تکلیفی در برابر اصل نکاح، بسیاری آن را نپذیرفتند.

نتیجه‌گیری: دیدگاه فقیهانی-که با معرفی عقد نکاح به عنوان سبب وجوب نفقه، صرف وقوع آنرا موجب وجوب نفقه دانسته و تنها نشوز (عدم اطاعت) را مانع آن برشمردند- با واقعیت‌های حقوق کنونی ایران، سازگاری بیشتری دارد. با این حال، مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۲۰ قانون مدنی، نشان‌دهندۀ رابطۀ متقابل این دو تعهد و غیرقابل اسقاط بودن آن است.

کلمات کلیدی: تمکین، ریاست، زوجه، نشوز، نفقه.

مقدمه

خانواده به عنوان یکی از ارکان اصلی و بنیادین جوامع بشری، همواره در کانون توجه و نظارت قوانین و مقررات حقوقی قرار دارد. در تمام نظام‌های حقوقی، جایگاه خانواده به عنوان واحدی تأثیرگذار و مهم در ساختار اجتماعی، مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد. در این راستا، حقوق و تکالیف اعضای خانواده، به ویژه در رابطه میان زوجین، به طور مشخص در قوانین و مقررات مختلف تعیین شده است. یکی از مسائل اساسی و محوری در قوانین مربوط به حقوق خانواده ایران، موضوع نفقه زوجه است که در خصوص تأمین نیازهای زندگی و رفع مشکلات مالی وی بحث می‌شود. نفقه به عنوان یکی از مفاهیم اصلی، به تأمین هزینه‌های اساسی زندگی مانند مسکن، خوراک، پوشاک، درمان و سایر نیازهای ضروری اشاره دارد که در رابطه با زوجه تعیین می‌شود.

۲- روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود.

بحث و نظر

۱- مفهوم نفقه

۱۳۹۲ نفقه در لغت، به معنای هزینه و خرج کردن بوده و به آنچه برای تأمین معاش دیگری صرف می‌شود، اطلاق می‌گردد (عمید، ۱۱۶۶؛ معین، ۱۳۹۳، ۴۷۷۷). در فقه امامیه، نفقه در معنای عام (شامل تأمین مخارج زوجه، خویشاوندان و حتی خدمتکاران) و معنای خاص (تأمین مخارج زوجه) تعریف شده است (حلی، ۱۳۹۱، ۲، ۵۶). آیات متعددی از قرآن کریم بر وجوب نفقه تأکید دارد، از جمله آیه ۲۳۳ سوره بقره که تأمین معاش مادر شیرده را بر عهده پدر قرار می‌دهد، آیه ۷ سوره طلاق که بر انفاق به اندازه توانایی تأکید می‌کند، و آیه ۳۴ سوره نساء که قوامیت مردان را به دلیل انفاق مالی آنان بیان می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ۳، ۳۶۰). روایات متعددی نیز از معصومان (ع) درباره وجوب نفقه نقل شده است، از جمله روایتی از امام صادق (ع) که نفقه والدین، فرزند و زوجه را واجب می‌داند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ۲۹۴). نفقه زن شامل تمام نیازهای متعارف زوجه از جمله خوراک، پوشاک، مسکن و حتی

لوازم آرایشی می‌شود و معیار تشخیص آن، عرف جامعه می‌باشد (شریف، ۱۳۹۳، ۲۹).

این دیدگاه با استناد به آیه ۳۴ سوره نساء که مردان را قوام بر زنان معرفی می‌کند و نیز روایاتی که حق زوج بر زوجه را اطاعت و حق زوجه بر زوج را نفقه می‌داند (حرعاملی، ۱۳۹۳، ۱۴، ۱۲۱؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ۴۷۸)، تقویت می‌شود. در این میان، مطابق نظر برخی فقها مفهوم اطاعت زن از شوهر، اعم از تمکین بوده و شامل مواردی مانند عدم خروج از منزل بدون اجازه شوهر نیز می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۲۹۷). همچنین، براساس دیدگاه عده‌ای برخی فقها ادله وجوب نفقه تنها شامل زوجه‌ای می‌شود که تحت ریاست شوهر قرار گرفته باشد. از این رو، در مواردی مانند عقد منقطع یا دوران نامزدی که ریاست شوهر وجود ندارد، نفقه واجب نیست (اراکي، ۱۳۷۷، ۷۴۵). البته، وجوب اطاعت زن از شوهر، شامل مواردی است که منع شرعی یا قانونی وجود نداشته باشد. در غیر این صورت، عدم اطاعت، محسوب نمی‌شود (حلی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۷۴). نفقه با مفهوم «نشوز» نیز ارتباط نزدیکی دارد که نشوز در لغت، به معنای تمرد نمودن، اطاعت نکردن و سرکشی آمده و اصطلاح فقهی نیز از معنای لغوی دور نشده است (قرشی، ۱۴۱۲، ۷، ۱۵). نشوز در معنای عام یعنی تمرد هر یک از زوجین از انجام تکالیفی که در زندگی زناشویی بر آنها واجب است (عاملی، ۱۳۸۲، ۳، ۳۰۸) با این حال، نشوز در اصطلاح خاص، به معنای تمرد زوجه از انجام تکالیف زناشویی می‌باشد.

۲- مبانی تکلیف زوج به انفاق

سؤال مهم-که در این زمینه مطرح می‌شود- این است که آیا میان نفقه و تمکین، رابطه‌ای وجود دارد؟ برای پاسخ به چنین سؤالی باید مبانی الزام به انفاق، مورد بررسی قرار گیرد. از دیدگاه فقها در این مورد چند مبنا مطرح گردید که هر یک نفقه را مشروط به امر خاصی و به عبارت بهتر، امری را شرط وجوب نفقه معرفی نموده است. در این معنا شرط، چیزی است که از وجود آن، وجود مشروط لازم نمی‌آید اما از عدم آن، عدم مشروط، لازم می‌آید برای مثال، وجود گرما به مقدار لازم، شرط سوختن است اما وجود گرما برای سوختن اگرچه شرط لازم است اما شرط کافی نیست زیرا برای انجام عمل سوختن،

می‌دهد که نفقه، صرفاً از طریق عقد واجب نمی‌گردد، زیرا در ازای استمتاع در عقد نکاح معتبر واجب می‌شود. اگر زایمان وجود داشته باشد، لازم است. نفقه صرفاً به موجب قرارداد واجب نمی‌گردد، بلکه در عقد نکاح صحیح، نفقه در ازای تمتع واجب می‌شود. چنانکه در عقد بیع، هرگاه فروشنده کالای فروخته شده را تحویل دهد، خریدار موظف می‌شود، قیمت آنرا بپردازد (شربینی، ۱۴۱۵، ۳، ۴۳۵).

مشهور فقهای شیعه، تمکین را همانند عوض یا شبه عوض در برابر نفقه قرار داده و آنرا شرط وجوب نفقه دانستند و وجوب نفقه را مشروط به تمکین کامل زوجه دائمی می‌دانند (حلی، ۱۴۱۳، ۵۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ۴۶۵). برخی نیز نفقه را همانند عوض معاملات در مقابل تمکین معرفی می‌نمایند (حائری طباطبایی، ۱۴۰۴، ۲، ۱۶۵).

دلیل این دیدگاه، شهرت این قول میان فقها بوده و هیچ آیه و روایتی که دلالت بر این شرط داشته باشد، معرفی نشده است (نجفی، ۱۳۶۴، ۳، ۳۰۴). چنانکه یکی از فقها، در صورت عدم تمکین زوجه، به استناد اصل برائت، مدعی برئ شدن ذمه زوج از پرداخت نفقه می‌شود (فاضل هندی، ۱۴۰۵، ۲، ۱۰۷). این در حالی است که اصل برائت در جایی اجرا می‌شود که دلیلی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد؛ اما عمومات وجوب نفقه از قرآن کریم و روایات-که بر عنوان زوجه اطلاق می‌شود- بسیار محکم و صریح است، ازاین رو، اصل برائت نمی‌تواند این عمومات را تخصیص بزند. این اشکال مطرح شده است که اگر وجوب نفقه، مشروط به تمکین باشد، باید در صورت انتقای شرط، مشروط نیز منتفی شود؛ یعنی اگر تمکین به دلایلی همانند مرض «رتقا» یا هر عیب دیگری ممکن نباشد، وجوب نفقه منتفی گردد (نجفی، ۱۳۶۴، ۳۱، ۳۰۶). زیرا لازمه شرط بودن تمکین، این است که هر آنچه مانع تمکین باشد، البته اگر از ناحیه شوهر نباشد، موجب سقوط نفقه گردد. برخی نویسندگان حقوقی نیز با پذیرش چنین تفسیری با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، مبنی بر مراجعه به فتاوی فقها بر اساس نظر مشهور فقهی، تمکین را شرط نفقه می‌دانند (شایگان، ۱۳۳۱، ۳۷۱).

علاوه بر گرما وجود اکسیژن کافی و ماده سوختنی نیز لازم می‌نماید. در صورت فراهم بودن تمام شرایط سوختن می‌توان گفت که شرایط لازم و کافی برای سوختن وجود دارد. این معنا از شرط، در مورد شرایط اساسی معاملات مندرج در مواد ۱۹۰ و ۳۴۸ قانون مدنی، موضوعیت می‌یابد. چنانکه ماده ۱۹۰ مذکور، مقرر می‌دارد: «برای صحت معاملات، شرایط ذیل اساسی است. در این صورت، وجود هر یک از بندهای ماده مذکور به تنهایی، موجب وقوع معامله نمی‌شود اما فقدان هر کدام در تشکیل عقد، اختلال ایجاد می‌نماید. در مورد موضوع این مقاله نیز هرگاه نفقه زوجه به امری، مشروط گردد، عدم وجود شرط، موجب می‌شود، تا وجوب نفقه دچار اخلال گردد. ذیلاً دیدگاههای فقهی و حقوقی در هر مورد به اختصار بیان می‌شود:

۲-۱- نفقه در برابر تمکین

به فقهای مالکی (قرطبی، ۱۴۱۳، ۲۵۵)، شافعی (فیروزآبادی، ۱۹۷۶، ۳، ۴۳۵) و حنبلی (ابن قدامه، ۱۹۹۶، ۱۱، ۳۸۶) نسبت داده شد که نفقه در صورتی واجب است که زن، خود را به شیوه‌ای که بر او واجب است، تسلیم شوهر کند. آنها برای اثبات دیدگاه خود، دلایل زیر را مطرح نمودند:

نخست اینکه پیامبر (ص) دو سال پس از ازدواج با عایشه همبستر شد و گزارش نشده است که آن حضرت پیش از همبستر شدن به او کمک مالی کرده باشد. اگر نفقه، حق او بود، قطعاً آنرا به او می‌داد و اگر هم این اتفاق می‌افتاد، منتقل می‌شد دوم اینکه کمک مالی در ازای امکان، استمتاع می‌باشد. از این واقعیت، معلوم می‌شود که زن نافرمان حق دریافت کمک مالی را ندارد و هرگاه همبستر شدن واقع شود، رخ دهد، دادن معادل آن، لازم است. سوم اینکه هدف از عقد ازدواج، تمتع است. اگر زن خود را تسلیم مرد کند، حق نفقه دارد و در غیر این صورت چنین حقی ندارد (شریف، ۲۰۲۰، ۱۰۴۳). در توجیه این دیدگاه گفته شد که عقد نکاح، مهریه را ایجاب می‌کند، اما نفقه را ایجاب نمی‌نماید، زیرا عقد واحد نمی‌تواند دو عوض مختلف موجب شود. علاوه بر این، مقدار نفق، مجهول می‌باشد و عقد، نمی‌تواند مبلغ مجهولی را ایجاب کند. این امر نشان

۲-۲- نفقه در برابر حق ریاست

به فقه‌های حنفی نسبت داده شد که نفقه زوجه، ناشی از عقد نکاح صحیح، واجب می‌شود، مگر اینکه مانعی غیرموجه از سوی زن وجود داشته باشد. زیرا حق حبس ناشی از ازدواج برای شوهر نسبت به همسرش، مانع از بیرون رفتن او برای امرار معاش می‌شود. در این صورت، هرگاه شوهر، قادر به تأمین معاش زوجه خود نباشد، وی هلاک خواهد شد (شریف، ۲۰۲۰، ۱۰۴۴).

در این مورد به عموم «لِیُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (آیه ۷ سوره طلاق) و همچنین آیه (۲۲۳ سوره بقره) «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» استناد شده است. زیرا خداوند متعال، همانطور که به پیامبر (ص) دستور داده است که بدون محدودیت زمانی خاصی، نفقه همسران خود را بپردازند. این نشان می‌دهد که باید از زمان عقد ازدواج، نفقه آنها تأمین شود. علاوه بر این، به دلالت عقلی، زن به موجب عقد ازدواج-که حقی از حقوق شوهر است- حبس می‌شود و به واسطه حق شوهر از کسب درآمد، محروم می‌گردد. بنابراین، از آنجا که سود چنین حبسی به شوهر برمی‌گردد، نفقه زوجه بر عهده او قرار می‌گیرد. از آنجا که زوجه به واسطه احتباس، از بیرون رفتن برای کسب درآمد به واسطه حق شوهر محروم می‌شود، اگر نفقه‌اش بر عهده شوهر نباشد، هلاک می‌گردد (کاسانی، ۱۴۲۶، ۴، ۱۶). علاوه بر این، نفقه به عنوان پاداش، احتباس، واجب می‌گردد و هر کس که برای حق شخص دیگری حبس شود، نفقه او به دلیل ناتوانی برآوردن حوائج خود، مانند قاضی، والی، رزمنده و مضارب بر عهده آن شخص قرار می‌گیرد.

در فقه شیعه نیز برخی معتقدند نفقه در مقابل حق ریاست یا سرپرستی شوهر بر خانواده (زوجه و فرزندان) می‌باشد که از آن به «حق الطاعه» تعبیر شده است. به نظر می‌رسد برخی آیات و روایات نیز مؤید همین نظر است. در آیه «الرجال قوامون على النساء...» (نساء، ۳۴) قسمت ابتدای آیه، بیانگر حقی است که به مردان (شوهران) داده شد زیرا در ادامه آن آمده است: «و بما انفقوا من اموالهم» در مقابل این حق، تکلیفی را به عهده وی نهاده است که همان تأمین هزینه خانواده (نفقه زن)

می‌باشد. از این رو، ریاست مردان، سبب الزام آنها به پرداخت نفقه است (نجفی، ۱۳۶۴، ۳۱، ۳۰۶). برخی از حقوقدانان عرب زبان نیز با چنین برداشتی از آیه فوق، حق ریاست شوهر را سبب انفاق زوجه ذکر نمودند (زحیلی، ۱۴۲۰، ۸۲).

روایات مربوط به حقوق متقابل زوج و زوجه، نسبت به یکدیگر، بیان‌کننده چنین نظری می‌باشد. چنانکه از امام محمد باقر (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤال زنی که در مورد حق شوهر بر زن فرمود: «از مرد اطاعت نمایید و عصیان نکنید ... بدون اجازه او روزه نگیرید ... بدون اذن شوهر از منزل خارج نشوید» (حرعاملی، ۱۳۹۳، ۱۴، ۱۲۱). از امام صادق (ع) در پاسخ به سؤالی در مورد حق زوجه بر زوج چنین نقل شده است که: «باید خوراک و پوشاک زوجه را تأمین کند» (حرعاملی، ۱۳۹۳، ۱۴، ۱۲۱). یکی از فقه‌های متأخر پس از نقل روایاتی مانند «زنان شما بر شما حقی دارند و شما هم بر زنان حقی دارید. حق شما بر زنان خود این است که بدون اجازه شما کسی را به منزل راه ندهند ... و بر شما است که خوراک و پوشاک آنها را به طور متعارف بپردازید» چنین برداشت می‌نماید: «از تفریع وجوب نفقه بر اطاعت زن از شوهر استفاده می‌شود که در صورت عدم اطاعت زن و کوتاهی در ادای حق زوج، نفقه ساقط خواهد شد» (خوانساری، ۱۳۵۵، ۴۷۸).

دقت در دو روایت فوق نشان می‌دهد که در مقابل حق زوجه-که همان نفقه و تأمین هزینه زندگی است- حق زوج، وجوب اطاعت از سوی زوجه می‌باشد که تمکین یکی از مصادیق آن است. البته این دیدگاه، بدون اینکه نظر مشهور را به طور کلی رد کند، در مبنای اول، یکی از مصادیق اطاعت زن را ملاک قرار داده‌اند. از این رو، عده از فقها پس از رد اشتراط تمکین، حق اطاعت را به عنوان شرط وجوب نفقه می‌پذیرند و عدم اطاعت را-که همان نشوز است- موجب سقوط نفقه می‌دانند. حد اکثر چیزی که از روایات اطاعت و حقوق زوج استفاده می‌شود این است که در صورت فقدان اطاعت-که از طریق نشوز زن و تقصیر او در ادای حق زوج حاصل می‌شود- نفقه زوجه ساقط خواهد شد (نجفی، ۱۳۶۴، ۳۱، ۹-۳۰۷). پس نشوز موجب فقدان شرط (وجوب اطاعت) می‌شود و در صورت فقدان شرط، مشروط (وجوب نفقه) نیز منتفی خواهد شد و این غیر از

متقابل این دو تعهد می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۲، ۱۷۳).

۲-۳- نفقه در برابر نکاح

برخی فقهای شافعی عقیده داشتند که نفقه به محض انعقاد عقد نکاح و با تحقق آن، واجب می‌شود در توجیه آن گفته می‌شود نفقه زوجه، عوض، منافع آمیزش نیست تا تحقق آن، منوط به حصول منافع باشد، چنانکه زن بیماری که آمیزش نمی‌کند، مستحق نفقه است (جوینی، ۱۴۲۸، ۱۵، ۴۴۷). نظر قدیمی شافعی، آن است که نفقه با عقد نکاح واجب می‌شود اما به صورت متزلزل بوده تا اینکه به واسطه تمکین بر ذمه زوج استقرار می‌یابد (شریینی، ۱۴۱۵، ۳، ۴۳۵).

گروهی از فقهای شیعه نیز با معرفی عقد نکاح به عنوان مبنای وجوب نفقه، عقیده دارند به جهت اینکه ادله وجوب نفقه بر عنوان زوجه حمل می‌شود و زوجیت نیز به صرف عقد حاصل می‌شود، عقد نکاح، سبب وجوب انفاق زوجه می‌باشد و تنها نشوز، موجب سقوط نفقه خواهد شد (مؤمن سبزواری، بی‌تا، ۱۹۴). چنانکه یکی دیگر از فقها دیدگاه وجوب نفقه مبتنی بر تمکین را مستند به هیچ دلیل صریح یا تلویحی نمی‌داند این در حالی است که ادله و اخبار، وجوب نفقه را مبتنی بر مجرد عقد نکاح دانسته است (بحرانی، ۱۴۰۹، ۹۹۰).

اگرچه ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی-که تکلیف نفقه را بر عهده شوهر قرار داده است-درباره مبنای این تکلیف به سکوت برگزار نموده است، برخی حقوقدانان معتقدند از مفاد مواد ۱۱۰۲ به بعد قانون مدنی استنباط می‌شود که قانونگذار، تمکین را شرط استحقاق نفقه نمی‌داند بلکه صرفاً نشوز را مانع آن می‌شمارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۱۸۶؛ صفایی و امامی، ۱۳۶۶، ۱۳۵). این دیدگاه با رأی شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران در پرونده شماره ۳۹/۱ که بدون نیاز به اثبات تمکین، صرفاً با استناد به وجود عقد نکاح، حکم به پرداخت نفقه داده بود، تأیید می‌شود. زن به محض عقد مستحق نفقه می‌شود و نشوز مانع استحقاق آن است (امامی، ۱۳۶۶، ۴۵۶).

مبنایی است که تنها عقد را موجب نفقه و نشوز را مانع از وجوب نفقه می‌داند (نجفی، ۱۳۶۴، ۳۱، ۳۰۶). زیرا در جایی که عقد واقع شود، اما زن عملاً ریاست شوهر را در زندگی خود نداشته باشد، حق نفقه نخواهد داشت. به نظر یکی از فقهای معاصر، ادله‌ای که در مورد حقوق زوج بر زوجه و حقوق زوجه بر زوج وارد شده است، به موردی منصرف می‌شود که زوجه، داخل در فراش و (سرپرستی) شوهر شده و تحت اختیار و ریاست او قرار داشته باشد. از این رو، ادله فوق، زوجه‌ای را-که در خانه پدر خویش حضور دارد- شامل نمی‌شود (اراکي، ۱۳۷۷، ۷۴۵). به همین جهت، نفقه زوجه در طلاق رجعی نیز به عهده زوج می‌باشد؛ زیرا در حالت عدم قصد رجوع، نفقه باقی می‌باشد این در حالی است که تمکین وجود ندارد. همچنین عدم وجوب نفقه در نکاح موقت در دوره عقد در نکاح دائم نیز ناشی از فقدان ریاست شوهر می‌باشد. عده از فقها ضمن اقرار به اختلاف برخی مصادیق میان حق اطاعت شوهر و تمکین (همانند زوجه صغیره یا زوجه دارای مرض قرن در حالی که از مصادیق اطاعت زن از شوهر می‌باشد، اما از مصادیق تمکین نیست. به طور مسامحه، جهت مصادیق میان اینکه تمکین شرط باشد، یا نشوز مانع باشد، فرقی قائل نیستند (نجفی، ۱۳۶۴، ۳۱، ۳۰۷). حقوقدانان نیز اعم بودن اطاعت نسبت به تمکین را واضح می‌دانند چنانکه مفهوم مقابل نشوز، صرف تمکین نبوده، بلکه عم از آن می‌باشد و زن غیر ناشزه علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع نیز باید کاملاً مطیع زوج باشد و بدون اجازه وی حتی برای عیادت والدین خویش هم از خانه خارج نگردد (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۲۹۷).

چنانکه اطاعت زن از شوهر در جایی است که زن، منع شرعی یا قانونی نداشته باشد. چنانچه شرعاً یا قانوناً نتواند از شوهر اطاعت کند، از مصادیق نشوز و نافرمانی نخواهد بود و به طور موضوعی از مصادیق اطاعت خارج می‌شود، «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الله» (ابن بابویه، ۱۴۱۵، ۲۷۳). برخی نیز با تفسیری عام از تمکین، آنرا اطاعت زوجه از زوج دانسته (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۴۰) و برخی نیز معتقدند ترتیب مواد ۱۱۰۵ (ریاست شوهر) و ۱۱۰۶ (تکلیف نفقه) قانون مدنی، نشان‌دهنده رابطه

۳- اسقاط نفقه زوجه

با وجود حکم کلی وجوب نفقه زن بر شوهر، سؤال مطرح این است که آیا زوجین می‌توانند در ضمن عقد نکاح، شرط کنند که زن نفقه نداشته باشد؟

موضوع اسقاط نفقه-که به معنای بری الذمه شدن مرد از تکلیف پرداخت نفقه به همسر خود می‌باشد- یکی از مسائلی است که به دلیل آثاری که بر زندگی خانوادگی و اجتماعی افراد به جای می‌گذارد، در زمینه حقوق خانواده اهمیت بسیاری دارد. زندگی خانوادگی بر پایه تعاون و همکاری میان همسران استوار بوده و نفقه نیز یکی از عوامل تأمین هزینه های زندگی خانواده است. اگر یکی از طرفین از وظیفه پرداخت نفقه خود عاجز شود، ممکن است، باعث بروز تنشها و ناهنجاریها در روابط خانوادگی شود. البته، عده ای نیز با توجه به اینکه اگر زوج از پرداخت نفقه عاجز شود، ممکن است، باعث بروز تنش و ناهنجاری در روابط خانوادگی شود، امکان اسقاط آنرا به عنوان یکی از راهکارهای قانونی برای حل مشکلات، مورد توجه قرار دادند. علاوه براین هرگاه زوج از وظیفه پرداخت نفقه به عنوان حق مشروع زوجه، برای تأمین هزینه های زندگی و نیازهای اساسی خود و فرزندان، معاف شود، ممکن است بار مالی و هزینه های زندگی بر دوش زوجه قرارگیرد و این امر می‌تواند منجر به نابرابری و بی‌عدالتی در تقسیم بار مالی در خانواده شود (پروان و ملک‌شاه، ۱۴۰۳، ۱۱۸). در این مورد امکان اسقاط نفقه زوجه، میان فقها و نویسندگان حقوقی، دیدگاههای متفاوتی مطرح شده است:

۳-۱- امکان اسقاط نفقه

با وجود حکم کلی وجوب نفقه زن بر شوهر، در صورت نشوز زن، سقوط نفقه، جایز شمرده شده است. علاوه براین زن می‌تواند با بذل مهریه، نفقه خود را اسقاط کند (قرافی، ۱۴۱۸، ۱، ۲۰۰). با این حال، سؤال مطرح این است که آیا زوجین می‌توانند در ضمن عقد نکاح، شرط کنند که زن نفقه نداشته باشد؟

عده ای فقها پذیرش چنین شرطی را بلااشکال توصیف نمودند. زیرا هرچند نفقه، تکلیف قانونی شوهر است، چنین تکلیفی در صورت صرفنظر نمودن زن از حق دریافت نفقه،

موضوعیت خود را از دست می‌دهد. ازاین رو، هرگاه زن حق خود را در این مورد ساقط نمود، برای شوهر تکلیفی باقی نمی‌ماند (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۳۲۸). برای درک این دیدگاه، تمیز میان دو مفهوم حق و حکم راهگشا می‌باشد:

۳-۱-۱- حق

حق، سلطه و اقتداری است که گاهی به عین یا شخص ثالث تعلق می‌گیرد مانند حق تحجیر، حق خیار، حق قصاص، درباره حق گفته می‌شود که یکی از سه اثر یا هر سه را دارا است: نخست اینکه قابلیت اسقاط دارد، چنانکه مالک می‌تواند از راه اعراض از حق مالکیت خود صرف نظر کند و یا دین مدیون را ابراء نماید یا حق شفعه را اسقاط کند. دوم اینکه قابلیت نقل دارد یعنی به طور ارادی، قابل واگذاری به دیگری می‌باشد مانند فروش عین معین سوم اینکه قابلیت انتقال را دارا می‌باشد و قهراً از طریق ارث به ورثه منتقل می‌گردد.

۳-۱-۲- حکم

حکم، عبارت است از مقرراتی که از نظر حفظ نظم اجتماعی وضع شده است و به احکام تکلیفی و احکام وضعی تقسیم شده است. احکام، برخلاف حقوق، قابل نقل و انتقال یا اسقاط نمی‌باشند. واژه حق در ماده ۹۵۹ قانون مدنی به معنی خاص کلمه یعنی قابل نقل و انتقال و یا اسقاط به کار نرفته است زیرا حقوق به معنی خاصی کلمه قابل هر گونه تصرفات مطابق مقررات قانونی است و همانطور که ملاحظه می‌گردد حق تمتع به طور کلی یا حق اجرای تمام قسمتی از حقوق مدنی حق به معنی خاص نیست و در رنگ حقوق اساسی دارد و به احکام نزدیک می‌شود.

حال چنانچه حکم به عنوان قاعده ای تخلف ناپذیر، معادل قانون امری و حق-که تراضی بر خلاف آن امکان پذیر است- معادل قانون تکمیلی در نظر گرفته شود، ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، ناظر به موردی است که زوجه، حق خود را اسقاط نکرده باشد. ازین رو، الزام زوج بر انفاق در ماده مذکور تا زمانی است که زوجه به طیب خاطر از حق خود صرف نظر ننموده باشد، اما در صورت اسقاط نفقه از طرف او، نمی‌توان با استناد به قانون مذکور، زوج را ملزم به پرداخت نفقه دانست. زیرا زوجه با عمل

نفقة وی به تدریج و در طول زمان واجب می‌گردد، این اقدام، مصداق إسقاط ما لم یجب بوده و غیر مؤثر می‌باشد (قرافی، ۱۴۱۸، ۱، ۲۰۰؛ زحیلی، ۱۴۲۰، ۴، ۲۸۴۷). برخی از فقهای امامیه نیز چنین کاری را مصداق إسقاط ما لم یجب معرفی نمودند^۱ (انصاری، بی‌تا، ۱۶، ۷۴). به گروهی از فقهای امامیه - که تمکین را شرط وجوب نفقه دانستند، نسبت داده شد که زوجه نمی‌تواند ذمه زوج را نسبت به نفقه آینده بری سازد. زیرا با توجه به اینکه سبب وجوب نفقه، تمکین بوده و آن نیز امری تدریجی الحصول خواهد بود، نسبت به نفقه آینده، ولو به صورت متزلزل بر عهده زوج قرار نگرفته است تا قابل إسقاط باشد و چنین اسقاطی به منزله إسقاط شیء معدوم و از مصادیق إسقاط ما لم یجب است (ملک‌شاه و پروان، ۱۴۰۳، ۱۱۵)

۳-۲-۲- مخالفت با نظم عمومی

گروهی از فقها دلیل بطلان شرط عدم نفقه زوجه را نامشروع بودن آن دانستند (حلی، ۱۴۱۲، ۲، ۳۲۸). نویسندگان حقوقی این مفهوم را در قالب مخالفت با نظم عمومی بیان می‌نمایند. مفهوم نظم عمومی با هر عاملی که آنرا مختل سازد، مقابله می‌نمایند (غمامی، ۱۳۹۷، ۹-۷۷). ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، نفقه زوجه در عقد دائم را به عهده شوهر نهاده است. هرگاه شوهر شرط کند که زن دائم، حق نفقه نداشته باشد، این شرط باطل است. زیرا چنانکه از ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی استنباط می‌شود، اتفاق به زوج دائمی از قواعد آمره می‌باشد. این تکلیف، ریشه قراردادی ندارد بلکه ناشی از حکم قانون می‌باشد. به همین دلیل، زوجین نمی‌توانند ضمن عقد نکاح یا پس از آن، تکلیف مرد را در این باب ساقط نمایند. همانگونه که نمی‌توان ادعا کرد اگر در عقد نکاح شرط شود که مرد به زن نفقه ندهد، از جمع میان شرط و عقد چنین بر می‌آید که آنچه طرفین خواسته‌اند در نظر عرف یا قانون، نکاح نیست. در مورد بطلان شرط سقوط نفقه به نظم عمومی استناد شده است. زیرا خانواده، هسته اصلی هر اجتماع بوده و نظم در آن، با

حقوقی اسقاط نفقه، مفاد آن قانون را کنار نهاده است. چنانکه برخی نویسندگان حقوقی در این مورد که ضمن عقد نکاح، زن تعهد کند که درصدی از مخارج زندگی را بر عهده بگیرد، روی خوش نشان دادند. گروهی نیز با تفکیک قائل شدن میان امور مالی و امور غیرمالی مربوط به عقد نکاح به این صورت عقیده دارند که برخلاف امور غیر مالی - که رنگ قواعد امری و نظم عمومی دارد - امور مالی بنا به طبع خود معمولاً جزو قواعد آمره و نظم عمومی نیست. به این ترتیب، روابط مالی میان زن و شوهر از جمله نفقه، با حقوق مالی تناسب دارد و تأکید قانونگذار بر برخی از قواعد عمومی قراردادهای در باب نکاح از جمله شروط ضمن عقد، شرایط صحت عقد و وکالت در نکاح. این وضعیت به خاطر اعتبار ویژه و موقعیت ممتاز نکاح در میان سایر عقود و قراردادهای می‌باشد. این امر به معنای خروج نکاح از قواعد کلی، جز در مواردی که صراحتاً حکم دیگری بیان شده است، نخواهد بود. شرایط عمومی قراردادهای در عقد نکاح نیز واجد همان خصوصیتی است که در کلیات قراردادهای مقرر است (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۸۵). از این رو، شرط اسقاط نفقه زوجه به دلیل اینکه از امور مالی بوده و از منافع خصوصی اشخاص حمایت می‌کند، تعارضی با نظم عمومی ندارد (ملک‌شاه و پروان، ۱۴۰۳، ۱۱۵).

۳-۲-۳ بطلان اسقاط نفقه

بر اساس نظریه مشهور فقها، نفقه زوج دائمی بر زوج واجب می‌باشد. خاستگاه واجب بودن چنین نفقه ای، آیات قرآنی و روایات متعددی می‌باشد که در آنها بر وظیفه زوج در تأمین نیازهای مالی زوجه تأکید شده است. از جمله این روایات، حدیثی از امام باقر (ع) می‌باشد مبنی بر اینکه: «زن بر شوهرش حق نفقه دارد، چه با او آمیزش کند و چه نکند تا زمانی که در نشوز و نافرمانی نباشد» (مجلسی، ۱۳۹۸، ۱۰۳، ۲۲۵).

۳-۲-۱ بطلان اسقاط ما لم یجب

گروهی از فقهای عامه و حقوقدانان عرب، عقیده دارند که اگر زوجه به غیر از مورد خلع، نفقه خود را اسقاط نماید، از آنجا که

فهذا الإسقاط مثل إسقاط نفقة الزوجة فكما أنها لم تسقط بالإسقاط،^۱ لأنها إسقاط لما لم یجب

- إن السبب في هذا الخيار هو الضرر الحاصل من التأخير و الحال أنه لم يتحقق بعد لعدم انتهاء الثلاثة فيستصحب بقاء الخيار عند زوال الشك فيه، بناء على عدم سقوط هذا الخيار بمثل هذا الإسقاط، لكونه إسقاطا لما لم یجب بعد،

معاشرت، معاضدت در تشیید مبانی خانواده تربیت فرزندان و ریاست شوهر پیش‌بینی نمود که همگی حد اقل های لازم برای تشکیل خانواده بوده و غیر قابل چون و چرا به نظر می‌رسند و تصور وجود خانواده بدون هر یک از آنها مانند شیر بی‌یال و اشکمی است که دور نگاه او دور می‌نماید.

دوم اینکه درست است که شارع و به تبع آن قانونگذار برای تشکیل نهاد خانواده، قرارداد را پیش‌بینی نموده است، باید دانست که جایگاه این قرارداد در میان سایر عقود مانند جایگاه سفر معنوی حج در مقایسه با سایر مسافرت‌ها می‌باشد. خانواده، سازمانی است که قانون بر آن حاکم است و اراده طرفین در این مورد، صرفاً در ورود به این پیمان و انتخاب طرف مقابل و تعیین برخی آثار آن مؤثر می‌باشد. به این ترتیب، مالی بودن نفقه، آنرا تابع اصل حاکمیت اراده در قراردادها قرار نمی‌دهد تا به واسطه شرط ضمن عقد یا هر طریق دیگری، قابل اسقاط شود.

سوم اینکه به نظر می‌رسد این موضوع را باید از منظر رکن یا شرط بودن نفقه زوجه، مورد توجه قرار داد. اگر جزئی از اجزای نهادی حقوقی، رکن باشد، تحقق ماهیت آن بدون تحقق آن جزء غیر ممکن است مانند مهریه در نکاح موقت که بدون توافق در مورد آن، رابطه زوجیت ایجاد نمی‌گردد این در حالی است که اگر آن جزء، شرط باشد، بدون در نظر گرفتن آن نیز ماهیت مورد نظر را می‌توان ایجاد نمود چنانکه در ازدواج دائم، مهر را شرط دانستند و نه رکن. زیرا در صورت توافق بر نکاح با وجود عدم توافق بر مهر یا حتی توافق بر عدم مهر نیز در تحقق ازدواج اخلاقی ایجاد نمی‌شود. با توجه قرارگرفتن نفقه در ردیف اموری که با عقد نکاح ایجاد می‌شود، امکان اسقاط آن وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

آیات قرآن و روایات معصومین (ع) به مسئولیت مالی مرد در قبال همسر خود اشاره دارند. نفقه به عنوان یکی از حقوق مالی زوجه، ریشه در فقه اسلامی دارد و به عنوان تکلیفی، شرعی بر عهده زوج قرار گرفته است. در عین حال، نفقه زوجه یکی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به قوانین حوزه حقوق خانواده ایران

نظم عمومی، بستگی کامل دارد. از این رو، زوجین نمی‌توانند در قراردادهای خصوصی، قواعد حاکم بر خانواده را برهم زنند و حقوق و تکالیف دیگری برای خود معین نمایند (امامی، ۱۳۶۶، ۴، ۳۶۸). به این ترتیب، اگر در عقد، شرط شود که زن، نفقه خود را ساقط نموده و مرد را از پرداخت آن بری سازد، از آنجا که نفقه زن در نکاح دائم، تکلیف شوهر است، اسقاط آن خلاف قوانین آمره بوده و چنین شرطی باطل می‌باشد. در تقویت دیدگاه اخیر می‌توان به شرح زیر استدلال نمود:

نخست اینکه یکی از عواملی که می‌تواند موفقیت هر نهاد حقوقی را در عمل تضمین نماید، آن است که قانونگذار در تنظیم قواعد آن، امتیازات روابط حقوقی مورد نظر را میان طرفین به درستی و به صورت متعادل تقسیم نماید. به این صورت که هرگاه امتیازی به یکی از طرفین بدهد باید برای طرف مقابل وی هم امتیازی قایل شود. در غیر این صورت، رغبت طرفی که امتیاز کمتری دریافت نموده است، در ورود به رابطه مذکور به شدت کاهش می‌یابد و کارکرد نهاد فوق را خنثی می‌سازد. البته، تقسیم امتیازات میان اشخاص دخیل به تنهایی نمی‌تواند هدف قانونگذار را در کارایی نهاد حقوقی مذکور محقق سازد مگر اینکه در مقابل امتیازی که به یک طرف رابطه حقوقی داده می‌شود، تکلیفی برای او در نظر گرفته شود (اسفندیاری و سیفی زیناب، ۱۳۹۹، ۶۶). موفقیت نهادهای حقوقی پیش‌بینی شده در حقوق خانواده نیز در گرو تقسیم متعادل حقوق و تکالیف میان اطراف آن، به‌ویژه زوجین بوده و ارزیابی درباره کارکرد مناسب در تنظیم روابط میان زوجین نیز در همین چهارچوب، قابل انجام می‌باشد. قانونگذار بر اساس نهاد نکاح نیز تکالیف متقابلی را بر دوش هر یک از زوجین دو طرف بار می‌کند. از جمله تکالیف-که بر عهده زوج گذاشته می‌شود و صریحاً در قانون مدنی ذکر شده است- تأمین نفقه زوج و او می‌باشد. به نظر مسی رسد قانونگذار در مقابل تکالیفی که به موجب عقد نکاح بر عهده هر یک از زوجین نهاده است، حقوقی نیز برای طرف مقابل تعریف نموده است. حذف هر یک از حقوق مذکور، ممکن است عقد نکاح را از حالت تعادل خارج سازد. قانونگذار پس از وضع مقررات نکاح، نهادهایی را برای تضمین هرچه بیشتر سعادت زوجین و خانواده از جمله، حسن

منابع و مأخذ

– قرآن کریم.

– ابن قدامه، موفق الدین (۱۴۱۶)، المغنی، چاپ اول، قاهره: دارالحديث.

– اراکی، محمدعلی (۱۳۷۷). کتاب النکاح. چاپ سوم، قم: انتشارات نورنگار.

– اسفندیاری، احمد و سیفی زیناب، غلامعلی (۱۳۹۹). «تعادل حقوق و تکالیف دارنده سند تجاری؛ نظم موجود و توازن مطلوب». (۳) ۱. ۶۴-۸۳.

– امامی، سیدحسن (۱۳۶۶). حقوق مدنی. جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

– انصاری، مرتضی، (بی‌تا). کتاب المکاسب. جلد شانزدهم، بی‌جا، بیروت: مؤسسه دارالکتاب.

– بحرانی، یوسف (۱۴۰۹). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

– پروان، اکرم و ملک‌شاه، آرزو (۱۴۰۳)، «شرط براءة زوج از انفاق ضمن عقد نکاح با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۶ (۱۰۳): ۱۲۹-۱۰۳.

– جبعی زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهیه فی شرح المعه الدمشقیه. چاپ چهارم قم: انتشارات دآوری.

– جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۳۸۲). الروضة البهیه فی شرح المعه الدمشقیه، بی‌جا، جلد سوم، بیروت: مجمع الفکر الاسلامی.

– جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). حقوق خانواده. تهران: کتابخانه گنج دانش.

– جوینی، عبدالملک (۱۴۲۸). نهاییه المطلب فی داریه المذهب، جلد پانزدهم، چاپ اول، جده: دارالمنهاج.

می‌باشد. از جمله مواد ۱۱۰۶ تا ۱۱۲۰ قانون مدنی به موضوع نفقه پرداخته و تأمین نفقه زن دائم را بر عهده شوهر قرار داده است. با این حال از میان دیدگاه‌های گوناگون-که در مورد مبنای الزام زوج به پرداخت نفقه زوج خود مطرح شده است- دیدگاهی که آنرا ناشی از عقد نکاح می‌داند، با ماهیت این نهاد و دیدگاه‌های فقهی و مقررات حقوقی ایران سازگارتر می‌نماید. موفقیت نهاد حقوقی پیش‌بینی شده در حقوق خانواده نیز در گرو تقسیم متعادل حقوق و تکالیف میان اطراف آن، به‌ویژه زوجین می‌باشد. قانونگذار بر اساس نهاد نکاح، تکالیف متقابلی را بر دوش هر یک از زوجین بار می‌کند. از جمله تکالیف-که بر عهده زوج گذاشته می‌شود و اسقاط نفقه، ممکن است عقد نکاح را از حالت تعادل خارج سازد. اگرچه شارع و به تبع آن قانونگذار برای تشکیل نهاد خانواده، عقد نکاح را به عنوان قالب قراردادی پیش‌بینی نموده است، خانواده، سازمانی است که اراده طرفین در این مورد، صرفاً در ورود به این پیمان و انتخاب طرف مقابل و تعیین برخی آثار آن مؤثر می‌باشد و مالی بودن نفقه، آنرا تابع اصل حاکمیت اراده در قراردادهای قرار نمی‌دهد تا قابل اسقاط شود. به نظر می‌رسد نفقه زوج، رکن عقد نکاح محسوب می‌شود که همانگونه که تحقق ماهیت آن بدون آن غیر ممکن است، نمی‌توان آنرا با توافق سلب نمود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

- حائری طباطبائی، سیدعلی (۱۴۰۴). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*. جلد دوم، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت.
- حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۳۹۳). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. جلد چهارم، چاپ سوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام*. چاپ نهم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، نجم الدین بن الحسن (۱۳۹۱). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. جلد دوم، چاپ هفتم، قم: مکتبه علمیه اسلامیة.
- خروفيه، علاء الدین (۱۹۸۲). *عقد القرض فی الشریعه الاسلامیه والقانون الوضعی*. بیروت: مؤسسه نوفل.
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. چاپ دوم، تهران: مکتبه اهرواق.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۰). *الفقه الاسلامی و ادلته*، جلد دوم، بی - چا، دمشق: دار الفکر.
- شایگان، سیدعلی، (۱۳۳۱). *حقوق مدنی / ایران*. چاپ چهارم، تهران: چاپخانه مجلس.
- شربینی، شمس الدین محمد (۱۴۱۵). *مغنی المحتاج الی معرفه الفاظ المنهاج*، جلد سوم، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- شریف، توفیق بن علی (۲۰۲۰). *الحقوق المادیة والمعنویة للزوجة فی الفقه الاسلامی، مجله الکلیه الشریعه والقانون*، ۳۳(۲)، ۱۰۱۸-۱۰۷۶.
- شریف، علی (۱۳۹۳). *نفقه و تمکین در حقوق خانواده*. چاپ سوم، تهران: انتشارات بزرگمهر.
- صدوق، ابن بابویه (۱۴۱۵). *المقنن*. چاپ ششم، مؤسسه امام هادی.
- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۸). *مختصر حقوق خانواده*. چاپ هیجدهم، تهران: نشر میزان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۹۲). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ چهلیم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فیروزآبادی، ابراهیم، (۱۳۹۶). *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، چاپ سوم، قاهره: مصطفى البابي الحلبي
- قرافی، شهاب الدین أحمد (۱۴۱۸). *الفروق / او انوار البروق فی انواء الفروق*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲). *ناموس قرآن*. جلد هفتم، بی - چا، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، یوسف (۱۴۱۳). *الکافی فی فقه اهل المدینه*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاسانی، علاء الدین (۱۴۲۶)، *بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع*، جلد چهارم، چاپ اول، قاهره: دارالحديث
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *حقوق مدنی (خانواده)*. چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۸). *بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)*، جلد یکصد و سوم، بی چا، اصفهان: انتشارات مرکز قائمیه للدراسات الكمبيوتریه.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- معین، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ معین*. چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۶). حقوق خانواده. چاپ ششم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- مؤمن سبزواری، محمد بن باقر (بی‌تا). کفایه الاحکام. اصفهان: مدرسه صدر مهدوی.

- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد سی و یکم، چاپ چهاردهم، تهران: المکتبه الاسلامیه.

- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ چهاردهم، جلد سوم، تهران: المکتبه الاسلامیه.

- هندی (فاضل)، محمدبن حسن (۱۴۰۵). کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام. جلد دوم، چاپ سیزدهم، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.